

بررسی مدخل «نسخ» در دایرة المعارف قرآن لایدن*

صمد اسمی قیه باشی* و علی تقی زاده***

چکیده

مسئله نسخ یکی از مسائل علوم قرآنی است که در فهم احکام آیات قرآن نقش به سزایی دارد و از دیرباز مورد توجه قرآن پژوهان و مفسران بوده است. جان برتن نویسنده مقاله «نسخ» در دایرة المعارف قرآن لایدن، سعی دارد با استناد به احادیث ساختگی، اسرائیلیات و دیدگاه سطحی برخی نویسندگان از «نسخ» به عنوان دو مقوله بر علیه دین مبین اسلام استفاده نماید: ۱. وقوع تحریف در قرآن؛ ۲. وقوع تعارض و تناقض در میان آیات قرآن. از این دو مقوله نیز غیرالهی و غیر وحیانی بودن قرآن را نتیجه گیری نماید. هرچند که او به انواع نسخ تصریح نکرده است، اما طبق مثال‌هایی که ارائه می‌نماید، مدعی وقوع همه انواع نسخ در قرآن است. در این نگاشته پس از ترجمه فراهایی از آن، ادعاهای وی مورد بررسی و نقد قرار گرفته که عدم مراجعه به منابع معتبر و دیدگاه اندیشمندان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام، پیش فرض‌های نادرست تفسیری به ویژه در آیات مرتبط با نسخ، استمداد از منابع جعلی و ساختگی، عدم آگاهی لازم و کافی از برخی مباحث علوم قرآنی از اشکالات عمده وی می‌باشد.

واژگان کلیدی: نسخ، قرآن، مستشرقان، جان برتن، دایرة المعارف قرآن لایدن

*. تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۰۶ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۰۹/۱۸.

** استادیار دانشکده علوم قرآنی کرمانشاه (نویسنده مسئول): esmi1589@gmail.com

*** استادیار دانشگاه رازی کرمانشاه: altaghee@zedat.fu-berlin.de

مقدمه

از صدر اسلام تاکنون موضوع «نسخ» و شناخت «ناسخ و منسوخ» از اهم مباحث علوم قرآنی و حتی تشریح بوده و از سوی ائمه معصومین علیهم السلام به این مسئله توجه شده است و روایات متعدد حکایت از اهمیت آن دارد. برای نمونه: ابو عبد الرحمن سلمی نقل می‌کند: «امام علی علیه السلام از شخصی که عهده دار قضاوت بود سؤال کرد: آیا ناسخ و منسوخ را می‌شناسی؟ جواب داد: نه، پس آن حضرت فرمودند: هم خودت هلاک شدی و هم دیگران را هلاک کردی» (عیاشی، کتاب التفسیر، ۱۳۸۰ق: ۱/۱۲؛ بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۶ق: ۱/۵۱).

هیچ تردیدی نیست که احکام نورانی اسلام بر اساس مصالح و مفاسد تشریح شده است و شرایط و مقتضیات زمان و مکان در وجود مصلحت و مفسده نقش دارد؛ بر این اساس وجود برخی مصالح در آغاز اسلام اقتضای تشریح احکامی را داشت که با گذشت زمان و تغییر شرایط، تغییر و یا تبدیل آن‌ها ضرورت پیدا کرد. این طبیعی است که هر نظام نوپا برای تثبیت خویش به قوانینی نیاز دارد که با گذشت زمان ضرورت آن برطرف می‌شود، به ویژه اگر آن نظام در صدد تحول عظیم و احیای ارزش‌های الهی و انسانی در جامعه‌ای باشد که در پایین‌ترین مراحل جهل و نادانی به سر می‌برد (حسینی زاده، بررسی تطبیقی نسخ در قرآن کریم، ۱۳۹۰: ۱۱۵).

دانش‌مندان مسلمان نیز به موضوع نسخ اهمیت داده و کم‌تر کسی پیدا می‌شود که به مباحث علوم قرآنی و تفسیر قرآن کریم پردازد ولی از بحث «نسخ» سخن نگفته باشد.

پروفسور «جان برتون» استاد ادبیات عرب در دانشگاه ایدنبورگ و یکی از نویسندگان خاورشناس است که سالیان دراز درباره قرآن به تحقیق پرداخته است از جمله آثار او جمع و تدوین قرآن است که دانشگاه کمبریج کتاب او را در سال ۱۹۷۷ چاپ کرده است. وی نویسنده برخی مقالات دایرة المعارف اسلام (مقاله جمع و تدوین قرآن) و دایرة المعارف لایدن (مقاله نسخ) نیز هستند.

برخلاف دیدگاه برتن، که گفته است: «پژوهش‌گران غربی علاقه زیادی به تحلیل جزئیات موضوع نسخ نداشته‌اند». همواره دشمنان اسلام اعم از یهودیان و مبشران مسیحی به ویژه شرق شناسان به موضوع «نسخ در قرآن» اهمیت داده و آن را دست‌آویزی برای اهانت و ایجاد شبهه در قرآن قرار داده‌اند. برتن نیز سعی دارد با استناد به احادیث ساختگی، اسراییلیات و دیدگاه سطحی برخی نویسندگان از آن به عنوان دو مقوله بر علیه دین مبین اسلام استفاده نماید.

مقوله اول - وقوع تحریف در قرآن و مقوله دوم - وقوع تعارض و تناقض در قرآن، نویسنده مقاله نیز از موضوع «نسخ» هم به عنوان حل تعارض در میان آیات یاد می‌نماید:

«نسخ یک مفهوم برجسته است که امکان یک‌دست شدن تضادهای ظاهری در احکام حقوقی را فراهم می‌کند» و هم به عنوان وقوع تحریف در قرآن: «وقوع انواع نسخ در قرآن» و از این دو مقوله در پی اثبات غیروحیانی و بشری بودن قرآن است که در ادامه بحث بعد از ترجمه مقاله «نسخ» مورد بررسی و نقد قرار خواهد گرفت.

ترجمه فرازهایی از مدخل نسخ

در تفاسیر قرآنی و فقه اسلامی، «نسخ» یک مفهوم برجسته است که امکان یک‌دست شدن تضادهای ظاهری در احکام حقوقی را فراهم می‌کند. با وجود پژوهش‌های متعددی که مسلمانان در طی قرن‌ها در موضوع «نسخ» در قرآن انجام داده‌اند، پژوهش‌گران غربی علاقه زیادی به تحلیل جزئیات این موضوع نداشته‌اند.

ایشان در ادامه درباره تعریف نسخ نوشته‌اند:

«لغو یا ابطال قانون شرعی مصوب» برای واژه عربی «نسخ» ترجمه مناسبی نیست، چرا که این واژه در قرآن به معنای «حذف» هم به کار رفته است، هر چند که بیش‌تر معنای «جایگزینی» می‌دهد. اسلام ممکن است احکام غیر اسلامی را نسخ نماید (نسخ خارجی) یا احکام اسلامی را (نسخ داخلی). در ظاهر، در مسیحیت این گونه مقدر می‌دانستند که جایگزین یهودیت شده است، در حالی که با طلوع اسلام متوجه شدند که اسلام به‌عنوان بیانیه اراده الهی دارد جایگزین هر دو سلف خود می‌شود (غزالی، المستصفی فی علوم الاصول، ۱۹۹۳: ۲۰/۱). مدت اعتبار هر یک از ادیان تاریخی از قبل مشخص شده بود (رعد/۳۸)، حضرت محمد ﷺ، مانند عیسی علیه السلام، تورات را تأیید می‌کرد، و برخی از چیزهایی که پیش از آن غیر شرعی اعلام شده بود را هم شرعی اعلام کرد (بقره/۲۸۶ و روم/۵۰).

از دید عالمان مسلمان، نسخ یهودیت و مسیحیت توسط اسلام روشن و بدیهی بود، هر چند که نسخ قوانین داخلی اسلام مسلم نبود. باید با توسل به نسخ قوانین شرعی یهود و آیات قرآن، و نیز موارد نسخ ادعا شده آن‌ها را قیاس از نسخ احکام اسلامی می‌گرفتند. وی در ادامه مثال‌های که برای گونه‌های نسخ ارائه داده است، ادعای وقوع همه انواع نسخ در قرآن و حتی سنت است که بیان می‌گردد:

نسخ آیه اطعام (بقره/۱۸۲) با آیه وجوب روزه (بقره/۱۸۴ و ۱۸۵)، نسخ حکم وجوب قیام لیل در سوره مزمل با استحباب آن به وسیله پایان همان سوره، نسخ آیه ارث با آیه وصیت، ذکر مواردی از نسخ سنت با سنت از جمله: برداشت ممنوعیت زیارت قبور، رفع تحریم گوشت قربانی مانده بیش از سه روز، که در بخش بررسی و نقد خواهد آمد.

نسخ راه حلی برای تعارض در قرآن

جان برتن نوشته است: چون مأموریت پیامبر بیشتر از بیست سال طول کشید بنابراین، این ایده که دستوراتی که به امتش می داد حاوی نشانه‌های تحول و دگرگونی باشد جای تعجب نداشت. مسلمانان نسبت به این ایده که یک سیره عملی پیامبر اکرم ﷺ می توانست یک سیره دیگر ایشان را نسخ کند مقاومت نشان نمی دادند.

وی نسخ را به عنوان راه حل تعارض و انحراف احکام شرعی یاد کرده و گفته است: «عالمانی که انحراف احکام شرعی از منابع مربوطه در قرآن و سنت را نمی پذیرفتند، ساده‌ترین روش برای خلاصی از نظر مخالفان این بود که بگویند هر چند که این حکم زمانی صحیح بود، از آن به بعد نسخ شده است». برتن، شافعی را به عنوان پژوهش‌گری معرفی می نماید که دو کار مهم انجام داده است: یکی با بهره‌گیری از موضوع نسخ در صدد حل تعارض در قرآن و سنت بر آمده و کتاب‌هایی با عناوین تناقض در حدیث (اختلاف الحدیث) و رساله [در فقه] (الرساله) نوشته است و دیگری این که توانسته است با استناد به آیات قرآن، پیامبر اکرم ﷺ را به عنوان شخصیت منحصر به فرد معرفی نماید که او فقط شایسته امر و نهی و صدور فتواست و سنت نیز مکمل و مبین قرآن است.

نسخ و علم الهی

جان برتن اعتقادی به وحیانی بودن قرآن ندارد و سعی دارد با بحث درباره رابطه نسخ با علم الهی بشری بودن آن را اثبات نماید. او گفته است دو دیدگاه در این باره وجود دارد. «یکی دیدگاه روشن‌فکران است: مبنی بر این ایده که یک آیه قرآن آیه دیگری را نسخ می نمود دلالت بر این می کرد که اراده خدا تغییر می کند و علم الهی هم پیش رفت می نماید، در ادامه نوشته است: ممکن است خدا در دوره‌های مختلف تاریخی احکامش را با شرایط هر دوره وفق بدهد، آن چنان که در تفاوت ادیانی که بر پیامبران مختلف نازل شده است آشکار است، نیز ممکن است احکام معتبر در مراحل اولیه یک دین واحد را برای هماهنگی با تحولات بعدی تغییر دهد (غزالی، المستصفی، ۱۹۹۳: ۳/۱). به علاوه، شواهد تاریخی وجود دارند که این امر را تأیید می کنند. برای مثال آیه صبر به وسیله آیات جهاد نسخ شده‌اند.

دیگری دیدگاه متکلمان مسلمان است: آنان بر این عقیده بودند که اراده خدا بی حد و حصر است و هیچ قدرتی در خلقت آن را محدود نمی کند. خدا به هر آن چه که بخواهد می تواند امر یا نهی نماید. علم الهی هم نامحدود و فوری است. خدا از زمان ازل همه آن چه که نیت کرده به آن دستور دهد را می دانسته است، زمانی را که به آن دستور خواهد داد می دانسته است، مدت دقیق هر دستور را

می دانسته است، و لحظه‌ای که هر دستور را باطل خواهد کرد را هم می دانسته است. میان اراده الهی و علم الهی هماهنگی کامل است. اراده کامل تغییر نمی‌یابد، و علم کامل هم پیش‌رفت نمی‌کند. جان برتن در پایان برای اثبات دیدگاه خود می‌نویسد: «چون شرایط انسانی تغییر می‌کنند و در علوم انسانی هم پیش‌رفت صورت می‌گیرد. وقتی که انسان‌ها بریک‌دیگر حکم می‌رانند، و بعدها نسبت به پیامد ملاحظه نشده احکام‌شان آگاه می‌شوند، مجبور می‌شوند حکمی را کنار بگذارند».

شواهد قرآنی

این ادعا که نسخ به معنای ابطال یک حکم حقوقی است، یک پارچه ریشه در وحی دارد، با کاربرست ریشه قرآنی «نَسَخَ» به عنوان یک اصطلاح تکنیکی در ارتباط است. این ریشه دست‌کم در چهار آیه قرآن به کار گرفته شده است، آیاتی که قدمای مفسرین آن‌ها را به عنوان موقعیت‌های کاملاً بی‌ارتباط به یک‌دیگر تفسیر می‌نمودند. این امر باعث شد عالمان نتوانند در مورد ریشه‌شناسی (معنا) نسخ، که دو پهلو هم هست، به توافق برسند، و در نتیجه انبوهی از نظرات غیر قابل انطباق با یک‌دیگر شکل گرفت:

«ما آیات قرآن را مکرر به تو قرائت می‌کنیم تا هیچ فراموش نکنی مگر آن‌چه خدا خواهد که از یادت برود» (اعلیٰ / ۶-۷) و «هرچه از آیات قرآن نسخ کنیم یا حکم آن را متروک سازیم، بهتر از آن یا مانند آن بیاوریم» (بقره / ۱۰۶)، این ایده را مطرح می‌کردند که خدا ممکن است کاری کرده باشد که پیامبر (مواد) آیاتی که قرار نیست در آخرین نسخه قرآن آورده شود را فراموش کند (برتون، جمع قرآن، ۶۴). معنای این تفسیر را می‌توان با ارجاع به آیه «ما آیه‌ای را نسخ کرده به جای آن آیه دیگری می‌گذاریم» ﴿بَدَّلْنَا﴾ (نحل / ۱۰۱) تأیید نمود.

ایرادات کلامی به تفسیر قرآن

برخی از عالمان هنوز هم ساز و کار نسخ را نمی‌پذیرفتند و آن را شایسته شأن خدا نمی‌دانستند. برخی از آنان تا آن‌جا پیش رفتند که از آیات نسخ خوانش‌های (تفاسیر) مختلفی ارائه می‌دادند (طبری، جامع البیان، ۱۹۹۵: ۲، ۴۷۸). یک مشکل خاص در این زمینه آیه «هرچه از آیات قرآن نسخ کنیم یا حکم آن را متروک سازیم، بهتر از آن یا مانند آن بیاوریم» (بقره / ۱۰۶) بود. برخی عالمان از این آیه ایراد می‌گرفتند که نمی‌توان گفت هیچ بخشی از این متن مقدس بهتر از بخش‌های دیگر آن است، و بنابراین، «بهتر از آن یا مانند آن را می‌آوریم» به قرآن اشاره نمی‌کند. همین ملاحظه را می‌توان برای سنت پیامبر هم آن‌جا که قرآن را نسخ می‌کند مطرح کرد، چرا که نمی‌توان قبول کرد حدیث از آیه قرآن برتر یا حتی با آن هم تراز باشد. قائلان به نسخ ادعا می‌کردند

که در این موارد خدا به متن قرآن ارجاع نمی‌دهد بلکه به احکامی اشاره می‌کند که در قرآن بیان شده‌اند (غزالی، المستصفی، ۱۹۹۳: ۱۲۵/۱؛ طبری، تفسیر جامع البیان، ۱۹۹۵: ۴۷۱/۲-۴۷۲). در حالی که هیچ‌یک از آیات قرآن را نمی‌توان در زیبایی برتر از آیات دیگر دانست، و هیچ‌یک از آیات هم بی‌تردید زیاتر از آیات قرآن نیستند، محتوای حقوقی یک آیه و حتی یک حدیث را نمی‌توانیم از محتوای حقوقی آیات و احادیث دیگر بهتر بدانیم. توضیح این‌که چرا خدا در این موارد برای پرهیز از آشفتگی آیات منسوخ را مخفی نکرد از این هم سخت‌تر است (طبری، تفسیر جامع البیان، ۱۹۹۵: ۴۷۲/۲).

قرائت‌های متفاوت

این‌که اندیشه مطروحه در بخش‌هایی از قرآن فراموش شده باشد، برای برخی از عالمان ناخوشایند بود، و آن‌ها به دوروش از تفسیر این موضوع طفره رفته‌اند. یکی این‌که به عنوان یک خلاف‌آمد تفسیری، برای هر یک از آیات مشکل قرآن چند قرائت (تفسیر) مختلف ارائه نمودند. در آیه «هرچه از آیات قرآن را نسخ کنیم یا حکم آن را متروک سازیم بهتر از آن یا مانند آن را بیاوریم» (بقره/۱۰۶)، توجه منتقدان به واژه‌ای بود که اکثر عالمان به آن «نسی» (باعث فراموش شدن) می‌گفتند. آیه «ما آیات خدا را بر تو مکرر قرائت می‌کنیم تا هیچ فراموش نکنی (تنسی) مگر آن‌چه خدا خواهد که از یادت برود» (اعلیٰ/۶-۷) هم معنی آیه اول را تقویت می‌کرد. «باعث فراموشی‌ات می‌شود» هم مطرح شد، که جای «فراموش می‌کنی» (تنسی) را گرفت (طبری، جامع البیان، ۱۹۹۵: ۴۷۴/۲-۴۷۵). هر دو تائید این مشکل‌ها، این‌که محمد ﷺ خودش فراموش کند، و این‌که خدا باعث شود که فراموش کند، با واژه «نسیاً» (به تعویق می‌اندازیم) با زیرکی دور زده شد (همان، ۴۷۶/۲-۴۷۸).

(رابطه) نسخ و حقوق

فقیهان برای این‌که بتوانند به گونه‌ای مستمر تضادهای بین رویه‌های حقوقی مناطق مختلف دنیای اسلام از یک سو و بین کلیت دنیای اسلام و منابع فرضی وحی از سوی دیگر را مرتفع نمایند، به اصول نسخ متوسل و جذب می‌شدند. فقیهان که به «جایگزینی»، که از آیه ۱۰۱ سوره نحل ریشه می‌گیرد، توجه می‌کردند، به «فراموشی» و «حذف» علاقه نشان نمی‌دادند، این آیه می‌فرماید «آیه‌ای را نسخ می‌کنیم و به جای آن آیه دیگری می‌آوریم». این عالمان مفهوم «جایگزینی» را برآیه ۱۰۶ سوره بقره حمل می‌کردند، که می‌فرماید «هرچه از آیات قرآن نسخ کنیم

یا حکم آن را متروک سازیم بهتر از آن یا مانند آن بیاوریم». مشکلاتی که مفسران و متکلمان را آزار می داد، مورد توجه فقیهان نبودند، این عالمان با صداقت بیان می کردند که «نسخ» یک اصطلاح فنی است و معنای آن امروز برای همه روشن است (الجساس، احکام، آد قرآن، بقره/ ۱۰۶). در حقیقت، «نسخ» به مفهوم «جایگزینی» به جالب ترین سناریو برای نظرات حوزه نسخ تبدیل شد.

نوع سوم نسخ

فقها نسخ را به «جایگزینی حکم شرعی مطرح شده در آیات با یک حکم شرعی دیگر، و نه جایگزینی خود آیات با آیات دیگر» تحلیل می کردند، و مفسران آن را دست کشیدن هم از حکم شرعی آیات و هم از متن (جمله بندی) آیات می دانستند، و حالا نوع سوم نسخ هم اضافه می شد. آیه ۸۹ سوره مانده «سه روزه گرفتن» را برای کفاره شکستن سوگند (گفتن سخنان لغو و بیهوده) ذکر می کند. گفته می شد ابن مسعود (متوفی حدوداً به سال ۶۵۳/۳۳) یکی از صحابه، در اولین یادداشت های شخصی اش این عبارت را به «سه روز پیوسته روزه گرفتن» تعبیر کرده بود. به این تعبیر غیر متعارف ابن مسعود، در دوره ای که ابوحنیفه (متوفی حدوداً به سال ۷۶۷/۱۵۰) حقوق دان می زیست هم استناد می شد. اگرچه واژه «پیوسته» در متن قرآن که عموم مردم استفاده می کردند نیامده بود، حکم شرعی آن به شکل نظریه حنیفه تدوین شده بود (سرخسی، اصول، بی تا: ۸۱/۲). این سومین نوع نسخ را نشان می داد، که در آن خود آیه قرآن، و نه حکم شرعی مطروحه در آن، باطل می شد.

آیات ۱۵ و ۱۶ سوره نساء جریمه ای را برای رفتار جنسی غیر شرعی در نظر می گیرد. هم زانی و هم زانیه هر دو با خشونت تصریح نشده تنبیه خواهند شد، و زانیه تا آخر عمرش، یا «تا زمانی که خدا راهی را بر او بگشاید» در خانه حصر خواهد شد. تصور می شد که این راه موعود در آیه دوم سوره نور تدارک دیده شده بود، و جریمه اش یکصد ضربه شلاق برای زانی و زانیه بود. مع الوصف، یکی از صحابه گزارش داده است که پیامبر فرموده اند «از من بشنوید! از من بشنوید! خدا حالا راهی را برای زنان زناکار گشوده است. باکره با باکره یکصد ضربه شلاق و دوازده ماه تبعید. غیر باکره با غیر باکره، یکصد ضربه شلاق و اعدام با سنگسار» (شافعی، رساله، بی تا: ۱۲۹). گزارش هایی که از صحابه دیگر پیامبر رسیده اند، نشان می دهند که پیامبر برای مردان زانی هر دو جریمه را به کار می برد، در حالی که عده ای دیگر از صحابه می گویند ایشان بعضی از گناه کاران را فقط سنگسار می کرد اما شلاق شان نمی زد (مالک، المواتا، حدود، حدالزنا). بر اساس این گزارش، برخی عالمان نتیجه گرفته اند که این نمونه ای از نسخ آیات قرآن توسط سیره عملی پیامبر است.

با این حال، اکثریت بزرگ عالمان، سنگسار به عنوان حد زنا را نمونه‌ای از آیات حذف شده از قرآن می‌دانستند، هر چند که حکم شرعی چنین آیاتی هنوز هم اجرا می‌شد. مثلاً مالک ابن انس (متوفی به سال ۱۷۹/۷۹۵)، عالم اهل مدینه، شنیده بود که سنگسار از کتاب خدا نشأت می‌گیرد، و منظورش از کتاب خدا در این مورد تورات بود. او گزارش داده است که پیامبر در این مورد با خاخام‌ها مشورت می‌کردند، و در حقیقت در تورات بود که سنگسار به عنوان حد زنا ذکر شده بود. حضرت محمد ﷺ با اشاره صریح به «کتاب خدا» این حد را در مورد پیروان خودش هم به کار می‌برد. عالمان دیگری هم بودند که عبارت «کتاب خدا» را ارجاع به قرآن می‌دانستند، و از آن‌جا که چنین حکمی را در قرآن نمی‌یافتند متحیر می‌شدند. دومین جانشین پیامبر، یعنی عمر (ر ۱۲/۲۲-۶۳۴/۶۴۴) به جدی مسلمانان را ترغیب می‌نمود که «آیه سنگسار» را نادیده نگیرند، آیه‌ای که او می‌گفت به محمد ﷺ نازل شده است، و ایشان هم آن‌را به صحابه آموزش داده و در آیین‌های عبادی برای پیروانش خوانده است: «زانی و زانیه بالغ را فوری سنگسار کنید». عمر تأکید می‌کرد که خود پیامبر، جانشین بلافصل ایشان یعنی ابوبکر (ر، ۲/۶۳۲ - ۱۳/۶۳۴)، و خود او این حکم را اجرا کرده‌اند، و ادعا می‌کرد که ترس این که مبادا به الحاق مطالبی به قرآن کریم متهم گردد، تنها دلیلی بود که این «آیه» را به قرآن اضافه نکرده است. در سده‌های بعدی، عالمان بی‌شماری با اطمینان اظهار کردند که زمانی یک آیه با زبان مشابه آیه سنگسار در قرآن وجود داشت. این عالمان از این اظهار مطلب نتیجه می‌گرفتند که آیات قرآن ممکن است بدون سست شدن احکام شرعی که مطرح می‌کردند از متن قرآن حذف شوند (غزالی، المستصفی، ۱۹۹۳: ۲/۱۲۴).

شافعی در بحثی که برای جواب به یک پرسش دیگر مطرح کرده اعتراف نموده است که آیات قرآن به یک روش سوم هم نسخ شده‌اند، یعنی این که برخی آیات قرآنی پس گرفته شوند اما حکم‌شان همچنان اجرا شود. آیه ۲۳ سوره نساء فهرستی از نام‌های زنانی که مردان مسلمان از ازدواج با آن‌ها نهی شده‌اند را می‌آورد که شامل نام دایه پیامبر و هر زنی که به او شیر داده است نیز می‌شود. عالمان در باره تعداد دفعاتی که یک زن باید به طفلی شیر داده باشد تا از ازدواج با او نهی شود مجادله کرده‌اند. از دید مالک، یک دفعه شیر دادن کافی بود که سد راه ازدواج شود (مالک، المواتا، رضاء، رضاء طفل صغیر). از دید عالمان دیگر، حتی یک قطره واحد از شیر پستان یک زن کافی بود که در ازدواج آن‌ها مانع ایجاد کند. شافعی بحث خود را به گزارشی از قول عایشه، بیوه پیامبر پیوند می‌زند که گفته بود ۱۰ مرتبه شیر دادن یک زن به یک طفل باعث می‌شود که در ازدواج‌شان مانع ایجاد شود. اما بعدها، آیه دیگری جای آن را گرفت که این تعداد را به پنج کاهش می‌داد، و خود این آیه هم بعدها از قرآن

حذف گردید و ناپدید شد. پیش از آن مالک این گزارش را به ناگهان کنار گذاشته بود (المواتا، رضاء، رضاء بعد کبیر)، اما شافعی این گزارش را در کانون استنتاج‌های خودش قرار داده بود. او این را نمونه‌ای از آیاتی می‌دانست که از قرآن کنار گذاشته شده‌اند اما حکم‌شان همچنان برقرار است (شافعی، اختلاف‌الحديث، ۲۰۸/۷، حاشیه؛ برتون، منابع، ۱۵۶-۱۵۸ را هم ببینید).

نتیجه مقاله برتن

«روشن است که نظریه نسخ در قرآن پویایی درونی خودش را حفظ کرده و پیش‌رفت نموده است. نظریه شافعی مبنی بر این که آیات ناسخ زمانی در قرآن وجود داشتند مورد قبول همه معاصران او نبود، اما این نظر بعدها قبول عام یافت. مالکی‌ها و حنفی‌ها إجمالاً نمی‌خواستند این اصل را بپذیرند که سنت قرآن را نسخ کند یا بر عکس، و در عین حال، حنفی‌ها هم به هیچ وجه نیازی به پذیرش آن نداشتند. با این حال، انسان به عالمان مالکی و حنفی برمی‌خورد که ادعا می‌کنند در قرآن سه نوع نسخ مستند وجود دارد (شافعی، اصول، بی تا: ۸۱/۲؛ قرطبی، جامع، بی تا: ۶۶/۲)، درست همان گونه که انسان به عالمان شافعی برمی‌خورد که مواردی را ذکر می‌کنند که سنت آیات قرآن را نسخ کرده و موارد دیگری که عکس آن بوده و قرآن سنت را نسخ کرده است، که ادعا می‌کردند شافعی آن‌ها را نادیده گرفته است (غزالی، مستصفی، ۱۹۹۳: ۱/۱۲۴) (مقاله «رشته‌های سنتی علوم قرآنی» را ببینید).

بررسی و نقد

تعریف لغوی نسخ

نسخ در لغت به دو معنا آمده است: نقل و ازاله؛ فراهیدی گفته است: نسخ عبارت است از نوشتن کتابی از روی کتاب دیگر (نقل) و نیز عبارت است از زایل کردن امری که به آن عمل شده است با امری دیگر، مثل آیه‌ای که در امری نازل شود، سپس برای تخفیف آن آیه با آیه دیگری نسخ شود» (فراهیدی، العین، ۱۴۱۴: ۴/۲۰۲).

۱۸۷

فیروزآبادی نیز گفته است: نسخ به دو معنا آمده است:

الف) نقل؛ همان گونه که به کتابت نسخ می‌گویند در قرآن نیز آمده است (جائیه/۲۹).

ب) رفع و ازاله؛ مانند «نسخت الشمس الظل؛ خورشید سایه را از بین برد». بنابراین برداشتن حکمی با حکم دیگر نسخ است.

معانی دیگری نظیر ابطال، تغییر، تبدیل، تحویل و نسخه برداری برای نسخ ذکر شده است که به دو معنای یاد شده برمی‌گردد.

واژه «نسخ» در قرآن کریم چهار بار به کار رفته است که به هر دو معنای «نقل» و «ازاله» آمده است: معنای «نقل»: مانند آیه شریفه «هَذَا كِتَابُنَا يُنطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (جاثیه/ ۲۹)؛ «این کتاب ما است که به حق با شما سخن می گوید (و اعمال شما را بازگو می کند)؛ ما آنچه را انجام می دادید نسخه برداری می کردیم».

معنای «ازاله» نظیر آیه شریفه «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُخَكِّمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (حج/ ۵۲)؛ «پیش از تو رسولی یا پیامبری نفرستادیم مگر آن که وقتی کتاب ما را قرائت کرد شیطان در قرائت وی مداخله کرد خدا چیزی را که شیطان القاء کرده باطل می کند و سپس آیه های خویش استوار می سازد که خدا دانا و حکیم است».

تعریف اصطلاحی نسخ

نسخ در کلمات پیشینیان دارای معنای گسترده ای داشته و علاوه بر معنای اصطلاحی امروزی شامل تخصیص، تقیید، تبیین و حتی استثناء نیز می شود.

نسخ در اصطلاح امروزی عبارت است از: برداشتن قانون سابق که به حسب ظاهر اقتضای دوام دارد به وسیله قانون بعدی، به گونه ای که اجتماع آن دو باهم ذاتا (زمانی که تنافی بین آن دو آشکار باشد) یا به دلیل خاصی (از قبیل اجماع و نص صریح) ممکن نباشد (معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ۱۴۰۸ق: ۲/ ۲۷۴).

این تعریف از آیت الله معرفت جامع و مانع به نظر می رسد.

الف) با قید «برداشتن قانون سابق»، تخصیص عام و تقیید اطلاق خارج می شود، چون در آن ها حصر تشریح سابق است نه رفع آن.

ب) با قید «به حسب ظاهر اقتضای دوام»، تمام احکامی که از ابتدای تشریح زمان آن اعلام شده و یا محدود و موقت به زمان باشد از موارد نسخ خارج می گردد.

ج) اجتماع آن دو ذاتاً و یا به دلیل خاصی ممکن نباشد، بنابراین تغییر در برخی احکام به دلیل تبدیل موضوع از بحث نسخ، خارج خواهد بود.

بنابراین هر گونه تعریف و یا ذکر مواردی از نسخ که شرایط مذکور را نداشته باشد، جز موارد نسخ در آیات نخواهد بود.

بررسی گونه‌های نسخ در قرآن

درباره امکان وقوع نسخ در میان مسلمانان اختلافی وجود ندارد، زیرا بیش‌تر احکام شرایع و ادیان گذشته با احکام دین مقدس اسلام نسخ شده است. برای نمونه: قرآن کریم به نسخ شدن حکم نخستین قبله که پیامبر اکرم ﷺ و مسلمانان قبلاً به سوی آن نماز می‌خواندند، تصریح می‌کند و نسخ در این گونه موارد، مورد قبول تمام مسلمانان است (خویی، البیان فی تفسیر القرآن، بی‌تا: ۲۸۳). آنچه در میان مسلمانان اختلاف نظر وجود دارد درباره نسخ برخی احکامی که در خود قرآن کریم آمده است. (نسخ داخلی) این گونه نسخ، آیا به وسیله آیات و یا سنت پیامبر اکرم نسخ شده است؟ یا نه.

دیدگاه معروف میان پژوهش‌گران این است که نسخ را به سه گونه تقسیم نموده اند: نسخ حکم و تلاوت با هم، نسخ تلاوت و ابقاء حکم و نسخ حکم و ابقاء تلاوت. البته نسخ آیات قرآن با سنت پیامبر اکرم را نیز می‌توان به گونه‌های نسخ اضافه نمود که وقوع و یا عدم وقوع آن نیاز به بررسی دارد.

الف) ادعای نسخ حکم و تلاوت باهم

این گونه نسخ بدین معناست که آیه مشتمل بر حکم شرعی به همراه حکمش نسخ شود. جان برتن در هم مقاله جمع قرآن (بنگرید به دایرة المعارف اسلام، مدخل جمع قرآن) و هم در این مقاله، روایت عایشه را نقل نموده و آن را از نوع نسخ تلاوت می‌داند که از متن قرآن حذف شده است. ولی برخی در وجه دلالت این روایت گفته‌اند: چون عبارت «عشر رضعات یحرمن» در قرآن نیست و عمل به آن هم وجود ندارد، پس مقصود از نسخ، نسخ حکم و تلاوت است. (عریض، فتح المنان فی نسخ القرآن الکریم: ۱۹۷۳م: ۲۱۵).

البته لازم به یاد آوری است، نویسنده مقاله براساس مثال‌هایی که آورده است، گونه‌های نسخ را بدون نظم مطرح نموده و در برخی از مثال‌هایی که می‌آورد به نوع نسخ اشاره نکرده است. ولی آنچه قطعی است او مدعی وقوع همه انواع نسخ در قرآن است.

عمده‌ترین دلیلی که بر این نوع نسخ آورده اند، روایت «عشر رضعات» است که پیروان مکتب خلفاء از عایشه گزارش کرده‌اند. این روایت در صحیح مسلم، که یکی از منابع معتبر آن‌ها است، آمده، و برخی از پیروان همین مکتب در صدد توجیه آن بر آمده و دلایلی نیز ذکر کرده‌اند که مورد بررسی و نقد قرار می‌گیرد.

عن عائشة أنها قالت: «كان ما أنزل «عشر رضعات معلومات یحرمن» فنسخن «بخمسة معلومات»، فتوفی رسول الله ﷺ و هن مما یقرأ من القرآن» (نووی، شرح صحیح مسلم، بی‌تا: ۱۳۳/۵).

از عایشه نقل شده است که می‌گفت: در آیات قرآن بود «ده بار شیر دادن سبب حرمت می‌شود، سپس با پنج بار شیر دان سبب حرمت می‌شود، نسخ شد و این آیات حتی بعد از وفات رسول خدا نیز تا مدتی خوانده می‌شد».

بررسی و نقد

اول این که نسخ تلاوت قسمتی از آیات قرآن و اسقاط آن از قرائت عیناً همان تحریف و تنقیص قرآن می باشد، (خویی، البیان فی تفسیر القرآن، بی تا: ۲۰۶-۲۰۷). در حالی که تنزیه و صیانت قرآن از تحریف از مسلمات دینی است.

دوم این که بر فرض که سند این روایت صحیح باشد، اما خبر واحد است و با خبر واحد قرآن ثابت نمی شود، زیرا ثبوت قرآن نیاز به دلیل قطعی دارد (همان، ۲۰۷).

سوم این که در متن این روایت اضطراب وجود دارد، چون همه بزرگان اسلام بر این باورند که نسخ آیات قرآن از مختصات زمان پیامبر اکرم ﷺ است و بعد از آن حضرت هیچ گونه نسخی واقع نشده است. در حالی که در متن روایت آمده است: «رسول خدا از دنیا رفتند و بعد از آن حضرت این جملات تلاوت می شد». این به اتفاق همه دانش مندان امری باطل است (حسینی زاده، بررسی تطبیقی نسخ در قرآن، ۱۳۹۰: ۱۳۷).

اکثر اندیشمندان مسلمان اعم از مکتب اهل بیت ﷺ و مکتب خلفاء با این گونه نسخ در قرآن مخالفند، چون نسخ تلاوت همان تحریف قرآن است و دلایل عقلی و نقلی فراوان بر عدم تحریف قرآن وجود دارد (برای عدم تحریف مراجعه کنید به صیانت القرآن من التحریف: محمد هادی معرفت).

دانش مندان مکتب اهل بیت ﷺ از جمله: علامه بلاغی (الهدی الی دین المصطفی، ۱۹۹۷: ۱/ ۳۵۲)؛ مظفر (اصول الفقه، ۱۹۶۷: ۵۳/۲)؛ شعرانی (مقدمه منهج الصادقین، ۱۳۴۷: ۱۶-۱۷)؛ علامه طباطبایی (المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۲: ۱۲/۱۳۸)؛ آیت الله خویی (البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۹۴: ۲۵۸)؛ علامه عسکری (القرآن و روایات المدرستین، ۱۹۹۶: ۲/۷۰)؛ آیت الله معرفت (التمهید فی علوم القرآن، ۱۴۰۸: ۲/۲۸۲-۲۸۶). و هم چنین پیروان مکتب خلفاء ابو مسلم و گروهی از معتزله (آمدی، الأحکام فی اصول الأحکام، ۱۹۸۶: ۳/۱۵۴)؛ صبحی صالح (مباحث فی علوم القرآن، ۱۹۸۸: ۲۶۵) و جز این ها با نسخ تلاوت مخالفند.

ادعای حذف برخی آیات در قرآن

۱۹۰.

مناقشه دیگری که جان برتن مدعی آن است حذف برخی آیات از قرآن کریم است. وی گفته است علت این که شخصی مثل نولدکه و شوالی در بحث نسخ توفیق چندانی نیافتند، از یک طرف و از طرف دیگر که خود قرآن برای درک نظریه نسخ منبع معتبر است. ریشه تفاوت این دو از یک دیگر، آیاتی است که از متن قرآن حذف شده اند، آیاتی که مطالب آن ها اعتبار نظریه نسخ را به اثبات می رساند.

دلایلی که بر این نظریه ارائه می‌دهد.

دلیل اول - ارائه معنای «نسخ» به معنای «حذف»: با وجود این که واژه نسخ در قرآن به کار رفته ولی مفسران در ارائه معنای آن به توافق نرسیده و معنای مختلف برای «نسخ» بیان کرده‌اند، از جمله: انتقال، جابه‌جایی، زدودن، کناره‌گیری و برخی نیز آن را به معنای «حذف» دانسته است. دلیل دوم - آیات قرآن: وی سعی کرده است با استفاده از برخی آیات مثل آیه «نسخ»، «تبدیل» و «انساء» هم حذف برخی آیات از قرآن را مدعی شود و هم پیامبر اکرم ﷺ را شخصی عادی معرفی نماید که برخی آیات را فراموش کرده و یا از جانب خدا به فراموشی سپرده است. ایشان می‌نویسد:

«آیات سوره اعلیٰ ۶-۷ و سوره بقره آیه ۱۰۶ این ایده را مطرح می‌کردند که خدا ممکن است کاری کرده باشد که پیامبر (مواد) آیاتی که قرار نیست در آخرین نسخه قرآن آورده شود را فراموش کند، معنای این تفسیر را می‌توان با ارجاع به آیه «ما آیه‌ای را نسخ کرده به جای آن آیه دیگری می‌گذاریم» تأیید نمود». در ادامه گفته است:

«این که محمد ﷺ خودش فراموش کند، و این که خدا باعث شود که فراموش کند، با واژه (نسی [نَسَا]) (به تعویق می‌اندازیم) با زیرکی دور زده شد آیه ۱۰۶ سوره بقره از دو جریان و حیانی، یعنی نسخ و تعویق نام می‌برد».

دلیل سوم - ارائه نمونه مثال: برتن سعی کرده با ارائه نمونه مثال‌های از منابع غیر معتبر پیروان مکتب خلفاء این نظریه را به اثبات برساند. برای نمونه:

۱. «فراموشی برخی آیات توسط صحابه و یا حذف آنان از ذهن‌شان. که پیامبر علت آن را پس گرفتن آیات بیان داشته است. و یا فراموشی خود پیامبر در حین نماز خواندن: که یک بار آیه‌ای را از نمازش حذف کرد و از یکی از صحابه پرسید چرا خواندن آن آیه را به یادش نیاورده است. صحابه جواب داد فکر کرده آیه پس گرفته شده است. پیامبر فرمود «پس گرفته نشده است، بلکه فراموش کرده بودم آن را بخوانم».

۲. ارائه گزارش که در برخی منابع آمده است: «سوره‌های خاصی در نسخه اولیه قرآن بلندتر از آنی بودند که در متن امروزی قرآن هستند. حتی آیاتی که گفته می‌شد نازل شده‌اند اما در متن قرآن ثبت نشده بودند مانند: آیات ابن آدم و بئر مئونه».

بررسی و نقد

اول - این که هرچند که در برخی منابع لغوی «نسخ» به معنای «حذف» به عنوان یک احتمال بیان شده باشد ولی این خلاف روش صحیح معناشناسی قرآنی است که معنای درست «نسخ» در بخش معناشناسی تبیین شد.

دوم - ارائه تفسیر از آیات «نسخ»، «تبدیل» و «انساء»: آن هم به معنای حذف و یا فراموشی برخی آیات، تفسیر به رأی بوده و خلاف نظر مشهور دانش مندان مسلمان است. مهم‌ترین اشکال این دیدگاه با این پیش فرض که «آیه» در تمام این آیات به معنای آیات قرآن باشد، امری است باطل و خلاف روش صحیح معناشناسی در واژگان قرآنی است.

بررسی تفسیر آیه «نسخ»

«مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره/ ۱۰۶)؛ «هر حکمی را نسخ کنیم، و یا نسخ آن را به تأخیر اندازیم، بهتر از آن، یا همانند آن را می‌آوریم. آیا نمی‌دانستی که خداوند بر هر چیز توانا است؟!».

درباره تفسیر این آیه و دلالت آن بر نسخ و یا عدم نسخ در آیات قرآن میان مفسران اختلاف نظر وجود دارد. افرادی مثل طبری (طبری، جامع البیان، ۱۹۹۵م: ۱/ ۶۶۶-۶۶۸) موافق نسخ آیات قرآن هستند. ولی افراد دیگری مثل ابن عربی «رحمة من الرحمن، جمع وتالیف، ۱۹۵۹م: ۱/ ۱۷۰»؛ ابومسلم (فخررازی، تفسیر الکبیر، ۳/ ۲۴۷) و علامه عسکری (عسکری، القرآن و روایات المدرستین، ۱۹۹۶: ۲/ ۲۹۳-۲۹۵) موافق نسخ احکام تورات وانجیل به وسیله قرآن هستند.

اولاً - پیش فرض این که واژه «آیه» همواره به معنای آیات قرآن باشد غیر قابل دفاع است. واژه «آیه» در قرآن کریم بر اساس صیغه‌های مختلف (مفرد، مثنی، جمع و مضاف) کاربردهای متفاوتی دارد از جمله: جایی که واژه آیه به صورت جمع به کار می‌رود مراد آیات قرآن است مثل «بقره/ ۹۹، ۱۲۹ و آل عمران/ ۷» معمولاً واژه آیه هرکجا مفرد به کار رفته به معنای آیات قرآن نیست، مثل: «بقره/ ۲۱۱، هود/ ۶۴».

دوم - وقتی واژه «آیه» میان چند مفهوم مشترک باشد، فهم مقصود از آن نیاز به قرینه یا قرائن دارد. برای مثال در سوره اعراف آیه ۷۳ ﴿قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ﴾ از ذکر واژه «ناقه» فهمیده می‌شود مراد از «آیه» معجزه است و در آیه ۳۴ احزاب ﴿وَإِذْ كُنَّا فِي بُيُوتِكُمْ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَ الْحِكْمَةِ﴾ از واژگان «مایتلی» و «حکمة» فهمیده می‌شود مراد از «آیات»، آیات قرآن کریم است. براین اساس باید مراد از واژه «آیه» در آیه نسخ را به کمک قرائن تعیین نمود.

بنابراین بر اساس سیاق، آیه مورد بحث در ضمن مجموعه آیاتی قرار دارد که خداوند در آن یهود را مورد عتاب قرار می‌دهد که چرا به شریعت پیامبر اکرم ﷺ و حضرت عیسی علیه السلام ایمان نیاوردند: معنای آیه این است ما هیچ حکمی مانند حکم تغییر قبله و یا عید بودن روز شنبه را از تورات و انجیل منسوخ نمی‌کنیم، یا به فراموشی نمی‌سپاریم، مگر آن که بهتر از آن را می‌آوریم (عسکری، القرآن و روایات المدرستین، ۱۹۹۶: ۲/۲۹۹-۳۰۰).

سوم این که ما منکر امکان وقوع نسخ در احکام قرآن کریم نیستیم، ولی حداکثر چیزی که آیه بر آن دلالت دارد وقوع نسخ در خارج به طور عام نظیر نسخ احکام تورات توسط اسلام و نسخ قبله که برای ما مسلم است، ولی آیا در قرآن چنین چیزی واقع شده است؟ یا نه. اثبات آن با این آیه شریفه مشکل است (حسینی‌زاده، بررسی تطبیقی نسخ در قرآن، ۱۳۹۰: ۱۰۴-۱۰۵).

ادعای فراموشی آیات توسط پیامبر

برتن سعی دارد بر اساس واژه «ننساها» و ارتباط آن با آیات سوره مبارکه اعلیٰ «سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَنْسَىٰ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ» فراموشی برخی آیات را به پیامبر اکرم ﷺ نسبت دهد. ولی در پاسخ می‌توان گفت: میان نسخ و انساء باید تفاوت قائل شد، نسخ زدودن چیزی از صحنه عین و خارج، و انساء، اگر از نسیان باشد، ازاله آن از صفحه علم و ذهن و به فراموشی سپردن آن است (جوادی آملی، تسنیم، ۱۳۸۹: ۶/۸۸). انساء (به معنای فراموشی دادن) این است که انساء درباره اَمَّتِ تصویر دارد، ولی درباره رسول اکرم ﷺ راه ندارد و ادله کلامی، اعم از عقلی و قرآنی، نسیان را از رسول خدا ﷺ نفی می‌کند؛ خدای سبحان در سوره «اعلیٰ» که از سوره مکی قرآن است در وعده‌ای امتنانی به پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: ما تو را قاری می‌کنیم و در نتیجه تو فراموش نخواهی کرد؛ «سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَنْسَىٰ * إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَىٰ» (اعلیٰ / ۶-۷)؛ بنابراین، در سوره مدنی هرگز نسیان به رسول اکرم ﷺ اسناد پیدا نمی‌کند، چون قبلاً به طور کلی نفی شده است (همان، ۶/۸۸).

در سوره مبارکه اعلیٰ خداوند از باب امتنان به پیامبر اکرم ﷺ وعده می‌دهد که نگران فراموشی نباشد و هرگز فراموش نخواهد کرد. بنابراین استثنای موجود در آیه دوم؛ «إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ» نیز برای تأکید بیشتر مطلب است؛ زیرا هر کس در هر جا دچار فراموشی می‌شود با خواست و مشیت الهی است و در این صورت امتنانی بر پیامبر اکرم ﷺ نخواهد بود؛ بنابراین، پیام این دو آیه آن است که هیچ عاملی برای نسیان آن حضرت، جز اراده خدا نیست و خدا نیز اقراء و عدم نسیان وی را خواسته است.

نظیر چنین استثنایی که فایده آن تثبیت قطعی موضوع بوده، برای مزید تأکید است در قرآن زیاد است، برای نمونه درباره جاودانگی مؤمنان در بهشت آمده است؛ «وَأَمَّا الَّذِينَ سُعِدُوا فَفِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبِّكَ عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْذُوذٍ» (هود/۱۰۸) مؤمنان بهشتی همواره در بهشت خواهند بود و هیچ عاملی برای محروم ساختن آنان از بهشت نیست، جز مشیت خدای سبحان که آن هم به بقای جاودانی آنان در بهشت تعلق گرفته است.

یکی از اشکالات مهمی که بر نظریه جان برتن در ادعای نسخ آیات و یا تناقض و تحریف قرآن وارد است ترجمه اشتباه از آیات قرآن است. او برای این که ادعای خود را اثبات نماید ترجمه‌های خلاف نظر مشهور ارائه می‌نماید. برای نمونه در ترجمه آیه «سَتُقِرُّكَ فَلَا تَنْسَى إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ» گفته است: «ما آیات قرآن را مکرر به تو قرائت می‌کنیم تا هیچ فراموش نکنی مگر آنچه خدا خواهد که از یادت برود»؛ درباره آیه مورد بحث بیان شد مراد از استثناء برای تأکید عدم فراموشی و اثبات قدرت خداوند و تثبیت قطعیت این موضوع هست نه این که استثناء از فراموشی باشد و نمونه مواردی این گونه در آیات قرآن زیاد است بنابراین ترجمه وی از آیه خلاف نظر مشهور مسلمانان است.

اما نمونه مثال‌هایی که جان برتن درباره حذف و یا فراموشی برخی آیات ذکر می‌کند می‌توان گفت: اول - این سخنان سخیف، در منابع غیر معتبر آمده است و هیچ جایگاهی در میان محققان مسلمانان به ویژه پیروان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام ندارد، بلکه از اسرائیلیات است که تهمت فراموشی برخی آیات را حتی در نماز به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نسبت می‌دهد.

دوم - روایاتی که درباره نسخ تلاوت در منابع و آثار پیروان خلفاء آمده است. همه خبر واحد هستند و آیات قرآن کریم با خبر واحد اثبات نمی‌گردد. و نسخ تلاوت مساوی است با تحریف قرآن (درباره نقل و نقد روایات نسخ تلاوت مراجعه کنید به البیان فی تفسیر القرآن، بخش صیانة القرآن من التحریف).

ب) ادعای وقوع نسخ تلاوت و بقای حکم

نسخ تلاوت و بقای حکم؛ یعنی الفاظ و تلاوت آیه نسخ شود ولی حکم آن باقی بماند.

جان برتن مدعی است این گونه نسخ در قرآن واقع شده است وی می‌گوید:

«آیات ۱۵ و ۱۶ سوره نساء جریمه‌ای را برای رفتار جنسی غیرشرعی در نظر می‌گیرد هم زانی و هم زانیه هر دو با خشونت تصریح نشده تنبیه خواهند شد، و زانیه تا آخر عمرش، یا «تا زمانی که خدا راهی را بر او بگشاید» در خانه حصر خواهد شد. تصور می‌شد که این راه موعود در آیه دوم سوره نور تدارک دیده شده بود، و جریمه‌اش یکصد ضربه شلاق برای زانی و زانیه بود».

ایشان در ادامه به تششیت آراء درباره حکم زنا را از رساله شافعی و موطأ مالک نقل می‌کند: «زنای غیر محصنه یکصد ضربه شلاق و ۱۲ ماه تبعید، زناى محصنه یکصد ضربه شلاق و اعدام با سنگسار، برای مردان زناکار هردو حکم جاری می‌شد، در برخی مواقع اعدام فقط با سنگسار». وی با استناد به برخی گزارش این را نمونه از نسخ آیات قرآن با سیره عملی پیامبر ذکر نموده و گفته است: «اکثریت بزرگ عالمان، سنگسار بعنوان حد زنا را نمونه‌ای از آیات حذف شده از قرآن می‌دانستند». ایشان در ادامه مدعی اقتباس این نوع حکم از تورات شده و نوشته است: «چون این نوع حکم (حکم سنگسار) اجرا می‌شد مثلاً: مالک ابن انس (متوفی به سال ۱۷۹/۷۹۵)، عالم اهل مدینه، شنیده بود که سنگسار از کتاب خدا نشأت می‌گیرد، و منظورش از کتاب خدا در این مورد تورات بود. پیامبر در این مورد با خاخام‌ها مشورت می‌کردند، و در حقیقت در تورات بود که سنگسار به عنوان حد زنا ذکر شده بود. حضرت محمد ﷺ با اشاره صریح به «کتاب خدا» این حد را در مورد پیروان خودش هم به کار می‌برد».

بررسی و نقد

این گونه نسخ از نظر اکثر دانش‌مندان قرآنی به ویژه پیروان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام مردود است. اولاً: در نوع اول نسخ بیان شد نسخ تلاوت مساوی است با تحریف قرآن در حالی که دلایل فراوانی بر رد این نظریه وجود دارد. دوم این که: چون لفظ دلیل بر معناست و ممکن نیست حکم بماند و لفظ که دلیل بر معناست از بین برود.

عمده‌ترین دلیلی که معتقدان به این گونه نسخ آورده‌اند، روایاتی است که طبری (طبری، جامع البیان، ۱۹۹۵: ۱/۶۶۶-۶۷۱)؛ ابن کثیر (تفسیر القرآن العظیم، ۱۹۹۰: ۱/۲۵۹-۲۶۰) و سیوطی (در المنثور، ۱۹۹۲: ۱/۱۰۵-۱۰۶) گزارش کرده‌اند. ولی این گونه روایات در نظر پیروان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام هیچ جایگاهی ندارد.

برخی از جمله سیوطی در الاتقان «الاتقان فی علوم القرآن، ۱۹۹۳م: ۲/۷۱۰» و هم‌چنین گزارشی که طبری از مجاهد، عکرمة و حسن نقل نموده است گفته‌اند: آیه ۱۵ و ۱۶ سوره نساء به وسیله آیه دو سوره نور نسخ شده‌اند:

﴿وَاللَّاتِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَفَّاهِنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا﴾؛ و کسانی از زنان شما که مرتکب فاحشه شوند، چهار نفر از مسلمانان را به عنوان شاهد بر آنها بطلبید! اگر گواهی دادند، آنان [زنان] را در خانه‌ها (ی خود) نگاه دارید تا مرگشان فرا رسد؛ یا این که خداوند، راهی برای آنها قرار دهد» (نساء/۱۵)؛

«الرَّانِيَةُ وَالرَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلِيَشْهَدَا عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (نور / ۲)؛ هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید؛ و نباید رأفت (و محبت کاذب) نسبت به آن دو شما را از اجرای حکم الهی مانع شود، اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید! و باید گروهی از مؤمنان مجازاتشان را مشاهده کنند!».

اما در این آیات هیچ نسخی صورت نگرفته است:

۱. «فحشاء» یعنی کار قبیح و گناه غلیظ که قبیح آن بسیار باشد و نیز به معنای هر گناه بزرگی است که تجاوز از حدود الهی باشد و کلمه (الفاحشة) مطلق است و زنا و مساحقه و لواط را شامل می شود؛ لیکن آیه درباره زنان است و گناه لواط در آنان راه ندارد، پس در این آیه، واژه یاد شده شامل لواط نمی شود (جوادی آملی، تسنیم، ۱۳۸۹: ۱۷/۶۲۹).

۲. آیه درباره زنان است شامل لواط نمی شود، بنابراین، آیه زنانی را که به زنا و مساحقه، اعم از محصنه و غیر محصنه آلوده شوند به حبس ابد در خانه محکوم می کند تا دستور جدید نازل شود: «أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا» و طبق آیه دیگر و روایات اهل بیت نبوت ﷺ جعل سبیل و راه حل نجات از حبس ابد برای هر چهار مورد تحقق یافته است (همان، ۱۷/۶۱۵).

۳. نمی توان به مجرد اطلاع از تبه کاری زنی او را در خانه حبس کرد، بلکه به محکمه عدل اسلامی و شهادت چهار شاهد عادل و حکم حاکم شرعی نیاز دارد «فَأَسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِّنْكُمْ» (همان، ۱۷/۶۱۷).

۴. حکم اولی زنان تبه کار، حبس ابد است تا زمانی که راه حلی برای آزادی آنان از زندان ابد بیاید: «فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا». عبارت «أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا» یادآور موقتی بودن حکم امساک در خانه و مبین آن است که حکم جدید در شرف وقوع است و این حکم همان راه حلی است که وعده داده شده است و در این گونه موارد، آمدن حکم نو را اصطلاحاً نسخ نمی گویند، بنابراین، حکم امساک در بیوت نه مستمر و ابدی است و نه منسوخ اصطلاحی، بلکه حکمی موقت است (همان، ۱۷/۶۱۷).

۵. لازم به توضیح است، حکم جدید و راه حل، مرگ، توبه، پیری و از کارافتادگی یا همسر مناسب نیست، بلکه راه حل آزادی زنان تبه کار از حبس ابد، در زنان بی شوهر تازیانه و در زنان شوهردار رجم است (همان، ۱۷/۶۱۸).

۶. حکم سنگسار نمودن زنانی محصنه در قرآن کریم نیامده است اما در سنت پیامبر اکرم ﷺ و مکتب اهل بیت ﷺ روایات فراوانی بر این حکم تصریح شده است. این مورد، نمونه ای از تقیید

قرآن با سنت نبوی است نه نسخ قرآن با سنت. به طوری که مجازات زنان و مردان زناکاری که ازدواج کرده اند، سنگسار، مجازات زنان و مردان ازدواج نکرده منحصر به شلاق شده است (کلینی، الکافی، ۱۴۰۷: ۷/ ۱۷۶-۱۷۷؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳: من لا یحضره الفقیه، ۴/ ۲۳-۴۲).

۷. نکته آخر این که خیلی از احکام اسلامی در سنت پیامبر اکرم ﷺ آمده است. اما در قرآن کریم نیامده است مانند جزئیات نماز و احکام آن و چگونگی مناسک حج چون این دو مکمل هم دیگر هستند و این از بدیهیات است و اقتباس حکم زنا آن هم توسط پیامبر اکرم ﷺ از منابع پیشینیان مثل تورات سخن سخیف و غیر قابل دفاع است.

ج) ادعای نسخ حکم و بقای تلاوت

نسخ حکم و بقای تلاوت بدین معنا که در قرآن آیه ای باشد، اما حکم شرعی و محتوای آن نسخ شده باشد.

ادعای نسخ آیه فدیة با آیه صیام

نمونه مثالی که جان برتن برای این نوع نسخ آورده است، نسخ آیه فدیة با آیه صیام است. او گفته است:

«در گزارش‌ها آمده است که سلمت بن الاکوع، یکی از صحابه پیامبر (متوفی به سال: ۴۷/ ۶۹۲) گفته است وقتی که آیه «آنان که می‌توانند، فقیری را غذا بدهند» (بقره/ ۱۸۴) نازل شد، آنانی که روزه‌شان را می‌شکستند [در ماه رمضان] به سیر کردن فقرا ادامه دادند تا آن آیه با آیه «هر کس که در ماه رمضان زنده باشد باید روزه بگیرد» (بقره/ ۱۸۵) نسخ شد (مسلم، صحیح، کتاب الصیام).»

بررسی و نقد

محور اصلی مباحث نسخ همین قسم است و گروهی از مفسران مسلمان مواردی برای این نوع نسخ ذکر کرده اند.

نسخ حکم در قرآن ممکن است به سه صورت اتفاق بیافتد:

- ۱۹۷ الف) حکم ثابت در قرآن با سنت متواتر نسخ شود و یا با اجماع قطعی که کاشف از نسخ است.
- ب) حکم ثابت با آیه‌ای از قرآن، با آیه‌ای دیگری از قرآن که ناظر بر حکم منسوخ باشد، نسخ شود.
- ج) آیه‌ای با آیه‌ای دیگر که با آن تنافی کلی دارد نسخ شود، بدون آن که یکی از آن دو ناظر به دیگری باشد. در این گونه نسخ لازم است نزول آیه ناسخ متأخر از آیه منسوخ باشد و این فقط با دلیل قطعی ثابت می‌شود و اثبات این امر بسی مشکل است و این نوع از نسخ در قرآن نیامده است، چون دلایل فراوان عقلی و نقلی بر عدم تناقض و تنافی در میان آیات قرآن وجود دارد: «أَفَلَا

يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء/ ۸۲)؛ «اللَّهُ تَزَلَّ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي» (زمر/ ۲۳) اگر هم در برخی آیات که موضوعی یکسان و تفاوت ظاهری با هم دارند از موارد تخصیص عام و یا تقیید اطلاق و غیره می باشد. تناقض و تنافی ذاتی ندارد. بنابراین شبهه شرق شناسان در ادعای تناقض میان آیات قرآن امری باطل و نشان از علم ناقص و ناکافی آنان درباره برخی از احکام (مثل: تخصیص عام و تقیید اطلاق) در اسلام است.

بررسی نسخ آیه فدیة

یکی از آیاتی که ادعای نسخ در آن شده آیه فدیة است: «وَعَلَى الَّذِينَ يَطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ» (بقره/ ۱۸۴)؛ «و بر کسانی که روزه برای آن‌ها طاقت فرساست؛ (هم چون بیماران مزمن، و پیر مردان و پیر زنان،) لازم است کفاره بدهند: مسکینی را اطعام کنند».

گروهی ادعای نسخ شدن این آیه شریفه را داده اند از جمله فخر رازی گفته است: «این نظر بیشتر مفسران است.» «(فخر رازی، تفسیر الکبیر، بی تا: ۵/ ۸۶) و در توجیه آن برخی گفته اند: در ابتدای تشریح روزه، چون روزه گرفتن برای مسلمانان دشوار بود و بر آن عادت نداشتند، خداوند آن‌ها را مخیر بین روزه گرفتن یا افطار کردن و فدیة دادن کرد؛ سپس این حکم با آیه شریفه «فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ» (بقره/ ۱۸۵) نسخ شد (طبرسی، مجمع البیان، ۱۹۸۶: ۲/ ۱۸۰؛ نحاس، الناسخ والمنسوخ فی کتاب الله، ۱۹۹۱: ۱/ ۴۹۵).

بنابر دلایل زیر آیه فدیة نسخ نشده است:

دلیل اول- معناشناسی واژه «طاقت»

نظریه نسخ آیه با این پیش فرض که معنای واژه «طاقت» به قدرت و توان است، چون در این صورت معنای آیه با آیه بعد «فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ» تعارض پیدا می کند. اما این واژه به معنای قدرت و توان محض نیست. زیرا «طاقت» عبارت است از توان انجام فعل با سختی و دشواری، برخلاف «وسع» که عبارت است از توان انجام کار به آسانی. راغب گفته است: «طاقت» عبارت است توانایی انجام کار به همراه مشقت و دشواری (راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ۱۳۶۲ ش: ۵۳۲) و ابن منظور نیز چنین معنا را آورده است (ابن منظور، لسان العرب، بی تا: ۲۳۳/ ۱۰).

دلیل دوم- دیدگاه مفسران در تفسیر آیه

برخی از مفسران نیز برای «اطاقه» همین معنا را ذکر کرده اند: «اطاقه» پایین ترین مرتبه توان بر کار است. عرب «اطاق الشیء» را نمی گوید مگر در موردی که قدرت انسان بر انجام کار در

نهایت ضعف باشد (رشید رضا، المنار، بی تا: ۱۵۶/۲). واژه «اطاقه» عبارت است از توان بر چیزی با تحمل سختی بسیار (مراغی، تفسیرالمراغی، ۱۹۸۵: ۶۷/۲). بنابراین آنان که توان روزه گرفتن را ندارند و روزه گرفتن برایشان مشقت آور است، مانند سالمندان و کسانی که به بیماری عطش مبتلایند (جوادی آملی، تسنیم، ۱۳۸۹: ۲۸۶/۹).

خلاصه معنای آیه چنین خواهد بود که خداوند در آیه ۱۸۳ سوره بقره: ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ﴾ به وجوب عینی و عمومی بودن روزه ماه رمضان حکم فرمود و آن را از مسافر و مریض ساقط نمود و اجازه داد که پس از بهبودی و مراجعت از سفر این فریضه را به جا بیاورند، سپس خواست در این آیه نیز حکم دیگری را برای صنف دیگری از مردم بیان کند. این صنف کسانی هستند روزه گرفتن برای آنان توأم با مشقت و ناراحتی شدید است، مانند پیر فرتوت و کسانی که به عارضه تشنگی مبتلا هستند و مریض هایی که مرضشان تا ماه رمضان آینده امتداد پیدا می کند (خویی، البیان فی تفسیرالقرآن، بی تا: ۳۰۰-۳۰۱) بنابراین در این آیه وجوب روزه و قضای آن از این افراد برداشته شده و کفاره به جای آن گذاشته شده است.

دلیل سوم - سیاق و آیات دیگر

آیه فدیة از حکم عمومی وجوب روزه گروهی از افرادی که توان روزه داری را ندارند استثناء نموده است. بنابراین، حکم آیه به قوت خود باقی است و نسخ نشده است این تفسیر هم موافق با سیاق آیات مذکور است چون در ادامه همین آیات فرموده است: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ - وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾ (بقره/۱۸۵) و هم موافق با آیات دیگر قرآن است. مبنی بر این که خداوند سبحان هیچ کسی را به بیش از توانش مکلف نمی کند ﴿لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا﴾ (بقره/۲۸۶) و هم چنین بنگرید به مضمون آیات: بقره/۲۳۳؛ انعام/۱۵۲؛ اعراف/۴۲؛ مومنون/۶۲).

دلیل چهارم - روایات

روایات فراوانی از اهل بیت علیهم السلام است که این گونه تفسیر از آیه فدیة را تأیید می نمایند. برای نمونه محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت نموده است که آن حضرت در تفسیر آیه ﴿وَعَلَى الَّذِينَ يَطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ﴾ فرمودند: «یعنی پیران و کسانی که مرض عطش دارند» روایت دیگری از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: «مراد زنی که بر فرزندش بترسد» (عیاشی، کتاب التفسیر، ۱۳۸۰: ۷۸/۱). این روایات ضمن تعیین مصداق برای آیه مورد نظر، تفسیر مذکور از آیه را نیز تأیید می نماید.

ادعای وقوع نسخ آیات صبر با آیات جهاد

نمونه دیگری که برتن مدعی نسخ هست، آیه (یا آیات دال بر صبر) صبر به وسیله آیات جهاد است. او گفته است:

«ممکن است احکام معتبر در مراحل اولیه یک دین واحد را برای هماهنگی با تحولات بعدی تغییر دهد (غزالی، المستصفی، ۱۹۹۳: ۳/۱). به علاوه، شواهد تاریخی وجود دارند که این امر را تأیید می‌کنند. برای مثال، به مسلمانان مکه سفارش می‌شد که در مقابل حملات زبانی و فیزیکی دشمنان‌شان صبور باشند، اما پس از آن که جامعه مسلمانان به مدینه مهاجرت کردند، به آنان دستور داده می‌شد که خشونت را با خشونت جواب بدهند. در مدینه قدرت جمعیتی و اقتصادی اسلام جایگزین ضعف اسلام در مکه شد. بنابراین، اگر تحول در شرایط را مسلم فرض کنیم، خوداری صبورانه جایش را به انتقام‌گیری دفاعی می‌داد (بقره/ ۱۹۱ و ۲۱۶؛ طه/ ۱۳۰؛ روم/ ۶۰؛ مزمل/ ۱۰)».

جان برتن مدعی نسخ آیاتی است، که پیامبر اکرم ﷺ و مسلمانان را به صبر و شکیبایی سفارش نموده است که بعداً به وسیله آیات جهاد نسخ شده اند.

بررسی و نقد

ادعای نسخ آیات صبر به وسیله آیات جهاد در برخی منابع ادعا شده که از ذکر آن‌ها صرف نظر می‌کنیم، اما این ادعا بنابر دلایل زیر غیر قابل پذیرش است.

اول - همان گونه که از بدیهیات است، آیات قرآن کریم بر خلاف کتاب‌های پیشین به تدریج نازل شده است (فرقان/ ۳۲ و اسراء/ ۱۰۶). بنابراین بسیاری از احکام در اول اسلام تشریح نشده بود و به تدریج تشریح گردید، بنابراین حکم آیات جهاد و قتال نیز این گونه است.

دوم - آیاتی که به صبر توصیه می‌نمایند با آیات جهاد نسخ نشده است، منظور از «صبر»، صبر و استقامت در برابر تعدیات دشمن نیست، بلکه صبر به معنای شکیبایی عمومی است که در تمام مراحل و در همه حوادث، مستحسن و نیکوست، به عبارت دیگر منظور از صبر، حکم اخلاقی غیر قابل نسخ است نه یک حکم سیاسی که با تشریح حکم دیگر نسخ شود (خویی، البیان فی تفسیر القرآن، بی تا: ۳۵۸).

سوم - آیاتی که دلالت بر صبر می‌نمایند، آن هم به ویژه در سال‌های آغاز نزول قرآن، بر خلاف نظر دشمنان و شرق شناسان - که دین اسلام را دین خشونت مطرح می‌نمایند - بیانگر این است که دین مبین اسلام دین رحمت است و پیامبر اکرم ﷺ نیز پیامبر رحمت «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء/ ۱۰۷) و بالاترین سجایای اخلاقی را داراست. «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم/ ۴) و بر اساس همین اصل هم تبلیغ خود را شروع نموده است که بتواند حقیقت اسلام را به تمام بشریت و حتی به گوش معاندان و مخالفان برساند و همواره نیز این گونه بوده است.

چهارم - آیاتی که در آن اذن جهاد و جنگ داده شده است. به این معنا نیست که بعد از نزول این آیات با تمام مخالفان و معاندان بجنگند و یا با خشونت برخورد نمایند، بلکه جنگ و قتال تنها با کسانی بود که قصد محاربه و آزار و اذیت مسلمانان داشتند و می‌خواستند پیامبر اکرم ﷺ و مسلمانان را از شهر و دیارشان اخراج نمایند، اما اهل کتاب و مشرکانی که به عهد و پیمان خود پایبند بودند و قصد آزار و اذیت مسلمانان را نداشتند، پیامبر اکرم ﷺ نیز طبق دستور قرآن کریم با آنان صلح و مدارا نموده و حتی مسلمانان مجاز بودند، رابطه دوستی و برخورد محبت آمیز با آنان داشته باشند. مضمون آیات زیادی بر این مطلب دلالت دارد برای نمونه بنگرید به آیات ۸ و ۹ سوره مبارکه ممتحنه.

ادعای نسخ آیه وصیت با آیه ارث

آیه دیگری که جان برتن مدعی نسخ است: آیه وصیت است که به وسیله آیه ارث نسخ شده است؛ او گفته است:

« آیه ۱۸۰ سوره بقره مسلمانان را ملزم می‌کند که به منظور قدرشناسی از والدین و اقوام نزدیک‌شان آن‌ها را در تأمین هزینه‌های زندگی کمک کنند، در حالی که در یک جای دیگر (نساء/ ۱۱-۱۲) سهم آن‌ها را مشتمل بر سهم وارث می‌داند. این بار، در ملاحظه این اصل حقوقی که هیچ‌کس نباید از یک حالت دو بار منتفع گردد، والدین و سایر خویشان حقوقی را که آیه ۱۸۰ سوره بقره برای‌شان در نظر گرفته بود از دست می‌دادند. به مدت ۱۲ ماه حق نگهداری و مسکن را، که آیه ۲۴۰ سوره بقره برای آن‌ها مقرر کرده بود از دست می‌دادند. از دید برخی فقهای سنتی، در این جا یک آیه قرآن آیه دیگری را نسخ می‌کرد.

او در ادامه با ذکر روایتی مدعی نسخ این آیه به وسیله سنت شده و نوشته است:

«فقهای دیگر بحث می‌کردند که تدارکاتی (امتیازاتی) که آیه ۱۸۰ سوره بقره و آیات ۱۱ و ۱۲ سوره نساء در نظر می‌گرفتند به هیچ وجه غیر قابل مصالحه نبودند، اما به این هم قائل بودند که محروم کردن والدین و بیوه‌ها از حقوق دوگانه‌شان را خود پیامبر اعلام کرده بود: «برای وارث وصایتی در کار نیست». در اینجا سیره عملی پیامبر بود که آیه قرآن را نسخ می‌کرد.»

بررسی و نقد

نظریه نسخ آیه وصیت با آیه ارث در برخی منابع پیروان مکتب خلفا آمده است. سیوطی در الاتقان می‌نویسد: این آیه نسخ شده است (سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ۱۹۹۳: ۷۱۰/۲). ابن جوزی نیز از برخی صحابه و تابعین گزارش کرده است که آیه وصیت نسخ شده است (ابن جوزی، ناسخ القرآن و منسوخه، ۱۹۹۰: ۱۸۷-۱۹۱).

ولی این نظریه از چند جهت مردود است، زیرا:

اول- نسخ آیه با روایت «الا لا وصیة لوارث» که در صحیح بخاری نیز آمده است چون خبر واحدی بیش نیست و خبر واحد نیز نمی تواند آیه قرآن را نسخ کند.

لازم به توضیح است که در باره نسخ آیات قرآن به وسیله سنت پیامبر اکرم ﷺ اختلاف نظر وجود دارد. برخی نسخ آیات قرآن را با سنت متواتر عقلاً و نقلاً جایز می دانند (خویی، البیان فی تفسیر القرآن، بی تا: ۲۸۳) ولی این گونه نسخ وقوع نیافته است.

دوم - این مطلب متوقف بر این است که نزول آیه ارث، متأخر از این آیه باشد ولی طرفداران نسخ نمی توانند آن را ثابت کنند.

سوم - آیه وصیت چنین استفاده می شود که: شخص قبل از مرگش، می تواند برای قوم و خویش خود وصیت کند و این حکم مسلماً نسخ نشده است، زیرا آنان در صورتی که میت فرزند دارد، نمی توانند ارث ببرند و آیه ارث در این صورت برای خویشاوندان سهمی معین نمی کند و اگر در مورد آن ها وصیت شود، می توانند طبق وصیت، سهمی از اموال میت ببرند و این حکم نسخ نشده است و هم چنان پابرجاست. وصیت برای پدر و مادر نیز همین طور جایز و نافذ است و نسخ نشده است.

چهارم - گذشته از همه این ها، موضوع ارث بعد از وصیت جریان پیدا می کند، یعنی اگر میتی وصیت داشته باشد مانند قروض و بدهی های وی، اول وصیت او را اجرا می کنند و سپس در مابقی اموال وی، احکام ارث اجرا می شود. خود آیه ارث نیز بدین مسئله تصریح نموده است آن جا می فرماید: ﴿مَنْ بَعْدَ وَصِيَّةٍ يوصى بِهَا أَوْ دِينَ﴾ (نساء/ ۱۲) بنابراین، آیه ارث نه تنها وصیت را نسخ نمی کند، بلکه آن را تنفیذ و برآن تأکید می نماید (خویی، البیان، ۱۳۹۴: ۳۱۷-۳۱۸).

ادعای نسخ آیه «قیام لیل» از وجوب به استحباب

نمونه مثال دیگر که برتن ادعای نسخ نموده است آیه قیام لیل است که در اول واجب بود و بعداً مستحب گردید او به نقل از صحیح مسلم آورده است:

«وقتی که مردی در مورد نماز شب پرسید، عایشه بیوه پیامبر از آن مرد پرسید «آیا شما سوره ۷۳ قرآن را نمی خوانید؟» پیامبر و اصحابش یک سال تمام نماز شب می خواندند، و در آن سال، خدا آن سوره را در بهشت حفظ کرد، و فقط ۱۲ ماه بعد آن را تخفیف داد و نماز شب (که تا آن زمان واجب بود) مستحب شد (مسلم، صحیح). مطرح شده است که در این مورد نسخ ادعایی یک حکم (حقوقی) کنار گذاشته می شد و یک حکم دیگر جایگزین آن می گردید، هر چند که آیات جایگزین شده هم در متن قرآن باقی می ماندند».

بررسی و نقد

ادعای نسخ آیه قیام لیل در سوره مَزْمَل و نسخ آن به وسیله آیات پایانی همین سوره در برخی منابع پیروان مکتب خلفا بازتاب یافته است. از جمله سیوطی در الاتقان آن را از موارد نسخ برشمرده است (سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ۱۹۹۳: ۷۱۲/۲).

مکی بن ابی طالب می نویسد: خداوند در آغاز، قیام شب را بر پیامبر اکرم ﷺ و مسلمانان واجب کرد، سپس آن را با آیه پایانی همین سوره نسخ کرد و نماز شب مستحب شد (ابن جوزی، ناسخ القرآن و منسوخه، ۱۹۹۰: ۵۴۹). هم چنین نسخ آیه مورد نظر از عایشه، ابن عباس، جابر ابن عبدالله و حسن نیز نقل شده است (همان).

منسوخ بودن آیه مورد نظر به ثبوت دو مقدمه بستگی دارد:

الف) از عبارت «يَا أَيُّهَا الْمَزْمَلُ» وجوب قیام شب استفاده شود. گفته اند: ظهور فعل امر وجوب این مطلب را تأیید می نماید.

ب) این وجوب مخصوص پیامبر اکرم ﷺ نباشد، و همه مؤمنان را دربرگیرد.

برخی با تردید در مقدمه اول، منسوخ بودن آیه را نپذیرفته اند و می گویند: مفاد آیه حکم استحبابی دارد که شامل پیامبر اکرم ﷺ و امتش می شود (قیسی، الايضاح لناسخ القرآن و منسوخه، ۱۹۸۶: ۴۴۳).

شیخ طوسی نوشته است: صیغه امر در اول سوره و نیز در آخر آن به صورت ندب و استحباب آمده است؛ پس وجهی برای تنافی بین این دو آیه نیست تا یکی دیگری را نسخ کند (طوسی، التبیان، بی تا: ۱۶۹/۱۰). طبرسی بعد از گزارش نسخ از حسن و عکرمه می نویسد: در ظاهر آیات چیزی اقتضای نسخ کند، نیست و بهتر آن است که آیات به حال خود باقی بماند. پس قیام لیل مستحب مؤکد است و به آن تشویق شده است و واجب نیست (طبرسی، مجمع البیان، ۱۹۸۶: ۵۶۹/۱۰).

گروهی دیگر وجوبی بودن امر در عبارت آیه مبارکه را پذیرفته اند، اما مقدمه دوم را نپذیرفته اند، و می گویند: این امر مخصوص پیامبر اکرم است. این سخن از سعید بن جبیر و بعضی دیگر گزارش شده است. (ماوردی، النکت و العیون، ۱۹۹۳م: ۱۲۵/۶). برخی محققان معاصر در رد ادعای نسخ در آیه مذکور گفته اند:

الف) خطابی که متوجه خود پیامبر اکرم است با وصف مَزْمَل آمده است و اختصاص به ایشان دارد، برخلاف موارد دیگر که با وصف نبوت «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ» و رسالت «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ» همراه است که شامل امت نیز می شود.

ب) این آیه در صدد بیان وجوب نماز شب برای پیامبر اکرم ﷺ است. زیرا چنانچه از قرآن و سنت استفاده می‌شود، آن حضرت مختصاتی داشته است که دیگر مسلمانان در آن‌ها با او شریک نبوده‌اند. وجوب نماز شب از این قبیل است. و آیه ۷۹ سوره مبارکه اسراء این مطلب را تأیید می‌نماید (ندا، النسخ فی القرآن بین المؤیدین و المعارضین، بی‌تا: ۱۶۳).

ج) ابو حیان در تأیید اختصاصی بودن امر در آیه اول می‌نویسد: عبارت «طَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ» دلیل بر این است که قیام بر همه مسلمانان واجب نبوده است، چون اگر بر همه واجب بود، به جای آن «وَالَّذِينَ مَعَكَ» می‌آمد (ابو حیان، النهرالمارد من البحر المحيط، ۱۹۹۶: ۴۵۵/۵).

د) در گزارش از عایشه درباره نسخ قیام لیل آمده است که میان آیات ناسخ (آیه ۲۰ مَرَّمَل) و منسوخ (آیات اول مَرَّمَل) یک سال فاصله افتاده است. این گزارش مبتنی بر این است؛ در طول این یک سال میان آیات آغازین و پایان این سوره هیچ آیه نازل نشده باشد، یعنی فترت وحی اتفاق افتاده است و یا این که آیاتی از قرآن نازل شده باشد، اما طبق دستور پیامبر اکرم در سوره‌های دیگر قرار داده باشند. اثبات این دو امر بسی مشکل می‌نماید. چون درباره احتمال اول گزارشی نقل نشده است که فترت وحی اتفاق افتاده باشد و بر خلاف احتمال دوم نیز روایات متعددی سیوطی در الاتقان نقل کرده است که در یکی از آن آمده است: «سعید بن جبیر از ابن عباس آورده که گفت: مسلمانان پایان یافتن سوره را نمی‌دانستند تا این که «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» نازل می‌گشت، پس هرگاه نازل می‌شد، می‌دانستند که سوره ختم شده است. سند این حدیث بر مبنای شرط شیخین صحیح است» (سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ۱۹۹۳: ۲۶۵/۱).

بنابراین آیات آغازین سوره مَرَّمَل نسخ نشده است. چون خطاب آیات اول به پیامبر اکرم است و آیه آخر نیز در مقام اثبات حکم نیست، بلکه برای اثبات تخفیف در مورد کسانی است که به سبب شور و عشق به عبادت و همراهی با پیامبر اکرم از آن حضرت تبعیت می‌کردند و خود را به زحمت می‌انداختند و خداوند به آنان اعلام کرد این امر بر شما واجب نیست (حسینی‌زاده، بررسی تطبیقی نسخ در قرآن، ۱۳۹۰: ۲۶۶).

۲۰۴

ادعای غیر الهی و بشری بودن قرآن

یکی دیگر از شبهاتی که برتن مطرح می‌نماید رابطه نسخ با علم الهی است که از این طریق در پی اثبات غیر الهی و بشری بودن قرآن است. او گفته است:

از نظر روشنفکران نسخ به معنای تغییر اراده الهی است اما از نظر متکلمان اراده الهی تغییر ناپذیر و علم الهی نامحدود است او بدون اظهار نظر از میان این دو دیدگاه، مدعی است از یک

طرف نسخ آیات به وسیله آیات دیگر رخ داده است و این امر قطعی و مسلم است و از طرف دیگر «چون شرایط انسانی تغییر می‌کنند و در علوم انسانی هم پیش‌رفت صورت می‌گیرد. وقتی که انسان‌ها بربیک‌دیگر حکم می‌رانند، و بعدها نسبت به پیامد ملاحظه نشده احکام‌شان آگاه می‌شوند، مجبور می‌شوند حکمی را کنار بگذارند».

بررسی و نقد

در پاسخ باید گفت:

اول - نظر همه مسلمانان این است که قرآن کلام الهی است، هم در لفظ و هم در معنای و دلایل فراوانی عقلی و نقلی بر این مطلب وجود دارد.

دوم - قائل شدن به نسخ مستلزم نسبت دادن جهل به خدای سبحان نیست و هم چنین، «نسخ» به معنای پیدایش رأی جدید و کشف خطای گذشته نیست. بلکه نسخ اعلام پایان حکمی است که در واقع موقت بوده و خداوند می‌دانست که این حکم موقت است اما بنابر مصلحتی (از جمله امتحان، ترغیب و تشویق مردم به اطاعت و انقیاد از امر الهی) برای مردم موقتی بودن آن معلوم نبوده است.

سوم - همان گونه که در مقدمه بیان گردید، احکام تابع مصالح و مفاسد است و مصالح و مفاسد با اختلاف افراد و احوال و زمان‌ها قابل تغییر است، پس احکام نیز قابل تغییر است. بنابراین نسخ هیچ تعارضی و تنافی با علم ابدی و ازلی خداوند و غیر قابل تغییر بودن آن ندارد.

نتیجه

۱. شرق‌شناسان به ویژه جان برتن با پیش فرض‌های نادرست از معناشناسی واژگان و تفسیر آیات و ترجمه‌های غلط و استمداد از منابع غیر معتبر سعی دارند، موضوع نسخ در قرآن را دست‌آویزی برای اهانت و ایجاد شبهه در قرآن قرار دهند و قرآن را به عنوان متن بشری معرفی نمایند.

۲. روایاتی که در برخی منابع درباره نسخ قرآن به میان آمده است روایات غیر صحیح هستند، بر فرض هم که برخی روایات دارای سند صحیح داشته باشند، خبر واحد هستند و چون قرآن کریم به تواتر نقل شده است، بنابراین با خبر واحد اثبات نخواهد شد.

۳. بیشتر مواردی که در آیات قرآن ادعای نسخ شده است، آیاتی هستند که تفاوت ظاهری باهم دارند و از موارد مدلولات کلامی هم‌چون: تخصیص عام، تقييدِ اطلاق و تبیین اجمال و غیره می‌باشند.

۴. احکام الهی تابع مصالح و مفسد است، چون مصالح و مفسد بر اساس مقتضیات افراد و زمان قابل تغییر هستند، بنابراین احکام نیز قابل تغییر است.

۵. قرآن کریم که به صورت تدریجی نازل شده است، طبیعتاً تشریح احکام آن نیز تدریجی بوده است که برخی احکام بوسیله احکام دیگر تغییر یابد که بتواند تحول عظیمی در جامعه (عصر نزول) به وجود آورد، آن هم جامعه‌ای که پایین‌ترین سطح فرهنگ و عادت را داشته است. بنابراین موضوع نسخ نه به معنای فراموشی برخی آیات است و نه با علم الهی در تعارض است.

منابع

۱. ابن بابويه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۲. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، ناسخ القرآن ومنسوخه، بیروت: دارالثقافة العربية، ۱۹۹۰ م.
۳. ابن عربی، محی الدین، رحمة من الرحمن، جمع وتالیف، محمود محمود الغراب، دمشق: مطبعة نصر، ۱۹۵۹ م.
۴. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: محمد حسین شمس الدین، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، چاپ سوم، بی تا.
۶. ابوحیان، محمد بن یوسف، النهرالمارد من البحر المحيط، تحقیق عمر الاسعد، بیروت: دارالجلیل، ۱۹۹۵ م.
۷. آمدی، علی بن محمد، الأحكام فی اصول الأحكام، بیروت: دار الکتب العربیة، چاپ دوم، ۱۹۸۶ م.
۸. بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ ق.
۹. بلاغی، محمد جواد، الهدی الی دین المصطفی، بیروت: اعلمی، چاپ سوم، ۱۹۹۷ م.
۱۰. جوادی آملی، عبد الله، تسنیم، بی جا: بی نا، چاپ هشتم، تابستان ۱۳۸۹ ش.
۱۱. حسینی زاده، سید عبدالرسول، بررسی تطبیقی نسخ در قرآن کریم، قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۹۰ ش.
۱۲. خوئی، سید ابو القاسم، البیان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسة احیاء آثار الامام الخوئی، بی تا.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، تهران: مکتبة المرتضویة، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش.
۱۴. سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت: دار بن کثیر، چاپ دوم، ۱۹۹۳ م.
۱۵. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، بیروت: دارلمعرفة، ۱۹۹۲ م.
۱۶. شعرانی، ابوالحسن، مقدمه منهج الصادقین، تهران: انتشارات علمیة اسلامیة، بی تا.
۱۷. صالح، صبحی، مباحث فی علوم القرآن، بیروت: دارالعلم للملایین، چاپ هفدهم، ۱۹۸۸ م.

١٨. طباطبائي، سيد محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، قم: اسماعيليان، چاپ پينجم، ١٤١٢ق.
١٩. طبرسي، فضل بن حسن، مجمع البيان في تفسير القرآن، بيروت: دارالمعرفة، ١٩٨٦م.
٢٠. طبري، محمد بن جرير، جامع البيان، بيروت: دارالفكر، ١٩٩٥م.
٢١. طوسي، محمد بن حسن، التبيان في تفسير القرآن، بيروت: دار احياء التراث العربي، بي.تا.
٢٢. عريض، حسن علي، فتح المنان في نسخ القرآن الكريم، مصر: مكتبة الخانجي، ١٩٧٣م.
٢٣. عسكري، سيد مرتضى، القرآن وروايات المدرستين، تهران: شركت توحيد، ١٩٩٦م.
٢٤. عياشي، محمد بن مسعود، كتاب التفسير، تهران: چاپخانه علميه، ١٣٨٠ق.
٢٥. غزالي، ابو حامد، المستصفي في علم الاصول، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٩٩٣م.
٢٦. فخر رازي، محمد بن عمر، التفسير الكبير، تحقيق شيخ خليل محي الدين، بيروت: دارالفكر، بي.تا.
٢٧. فراهيدي، خليل بن احمد، كتاب العين، قم: نشر هجرت، چاپ دوم، بي.تا.
٢٨. قيسي، مكى بن ابى طالب، الايضاح لناسخ القرآن ومنسوخه، دارالمناره، ١٩٨٦م.
٢٩. كليني، محمد بن يعقوب، الكافي، تهران: دار الكتب الإسلامية، چاپ چهارم، ١٤٠٧ق.
٣٠. ماوردي، علي بن محمد، النكت والعيون، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٩٩٣م.
٣١. مراغي، احمد مصطفي، تفسير المراغي، بيروت: دار احياء التراث العربي، چاپ دوم، ١٩٨٥م.
٣٢. مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، نجف: دارالنعمان، چاپ دوم، ١٩٦٧م.
٣٣. معرفت، محمد هادي، التمهيد في علوم القرآن، چاپ دوم، قم: مركز مديريت حوزه، ١٤٠٨ق.
٣٤. معرفت، محمد هادي، صيانة القرآن من التحريف، قم: مؤسسه نشر اسلامي، ١٤١٣ق.
٣٥. نحاس، احمد بن محمد، الناسخ والمنسوخ في كتاب الله، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٩٩١م.
٣٦. ندا، محمد محمود، النسخ في القرآن الكريم بين المؤيدين و المعارضين، مصر: مكتبة الدار العربية للكتاب، بي.تا.
٣٧. نووي، يحيى بن شرف، شرح صحيح مسلم، بيروت: دار احياء التراث العربي، بي.تا.